

ج) پس از اینکه مرحوم آخوند، لازم دیدند که با دو عبارت، تعریف علم اصول را کامل کنند برخی از اصولیون، خواسته اند به وسیله یک عبارت به هر دو این مفاهیم، اشاره نمایند.

۱. مرحوم حائری در دُرر الفوائد، می نویسند:

«ان علم الأصول هو العلم بالقواعد الممهدة لكشف حال الأحكام الواقعية المتعلقة بأفعال المكلفين سواء تقع في طريق العلم بها كما في بعض القواعد العقلية أو تكون موجبة للعلم بتنجزها على تقدير الثبوت أو تكون موجبة للعلم بسقوط العقاب كذلك»^۱

توضیح: ایشان ظاهراً با لفظ «حال» خواسته اند، همه آنچه مرحوم آخوند می گویند (حکم شرعی و اصول عملیه) را در خود جمع کنند. مرحوم محقق داماد^۲ - علی رغم آنکه خود لفظ «حال» را نیاورده و ظاهراً از متن کتاب ساقط شده است - به این مطلب تصریح دارند و می نویسند:

«و من هنا يعلم أنه يصح تعريف علم الاصول بانه علم او صناعة يعرف بها القواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية و لا يحتاج الى زيادة زائدها في الكفاية - من قوله : أو التي ينتهي اليها في مقام العمل - و ذلك لما عرفت من أن المراد من الاستنباط استنباط حال الاحكام من التنجز و التعذر، و الاصول العملية و أمثالها أيضاً تقع في طريق ذلك، اذ البرائة مثلاً - تقع في طريق استنباط التعذر من الحكم، و كذا الاستصحاب يكون في طريق التنجز تارة و في طريق التعذر أخرى، و قس عليه البواقي؛ و ليس المراد منه استنباط نفس الحكم الواقعي حتى يقال : إن الاصول العملية لا يستنبط منها الحكم الواقعي، بل و يشكل عليه أيضاً بأن المراد من الاستنباط ان كان هو الاستنباط القطعي فيخرج منه غالب المباحث، إذ خبر الواحد و الشهرة و الاجماع و غير ذلك لا يؤدي الى القطع، و إن كان المراد الاستنباط الظني أيضاً فقد لا يحصل من الحجة الظن بالحكم أيضاً، اذ يكفي في الحجج الظن النوعي و لا يناط بالظن الشخصي كما لا يخفى»^۳

۲. دومین دسته از کسانی که با یک عبارت هم به حکم شرعی و هم به اصول عملیه اشاره کرده اند، کسانی هستند که از لفظ «وظائف» استفاده کرده اند.

مرحوم عراقی در مقالات الاصول، در تعریف علم اصول می نویسد:

«القواعد الواقعة في طريق استفادة الوظائف العملية عقلية او شرعية»^۴

مرحوم شهید خمینی می نویسد:

۱. درر الفوائد؛ ج ۱: ص ۳۲

۲. المحاضرات؛ ج ۱: ص ۴۲

۳. المحاضرات؛ ج ۱: ص ۴۲

۴. ج ۱: ص ۵۳



«القواعد التي يمكن أن يحتج بها على الوظائف الثابتة من المولى على العباد أو...»^١

مرحوم عراقی می نویسد:

«و كيف كان نقول: ان الغرض من هذا العلم هو استنباط الأحكام، فلا جرم ترجع [مسائله] إلى (القواعد الواقعة في طريق استفادة الوظائف العملية عقلية أو شرعية)، و لو [بجعلها] كبرى قياس ينتج حكما شرعيا كليا واقعيًا - كقولنا: هذا ما أخبر به العادل بوجوبه واقعا، و كلما كان كذلك فهو واجب كذلك - أو ظاهريًا - كقولنا: هذا مما تيقن سابقا بوجوبه و شك لا حقا و كلما كان كذلك فهو واجب ظاهرا - أو حكما عقليا - كقولنا: هذا مما لم يرد عليه بيان و كلما كان كذلك فهو مما لا حرج فيه عقلا أو يجب فيه الاحتياط أو تخير بين الأمرين»^٢

مرحوم شهيد خميني نیز می نویسد:

«و أما دخول الوظائف [المباحث] العقلية و الأصول العملية فلأن الوظائف هي الأعم من جميع المجهولات الوضعية و التكليفية، و الظاهرية و الواقعية، و الوجودية و العدمية، و العزائم و الرخص»^٣

توضیح :

مرحوم شهيد خميني می نویسد : مجعولات شرعی دو دسته اند : واقعی و ظاهری ؛ و هر کدام دو دسته اند : وضعی و تکلیفی ؛ و هر ۴ دسته نیز گاه وجودی هستند و گاه عدمی و هر ۸ دسته نیز گاه عزیمت هستند که باید انجام داد و گاه رخصت. (عزیمت مثل وجوب، رخصت مثل اباحه؛ حکم وجودی مثل وجوب صلاة ، حکم عدمی مثل جعل عدم الحكم توسط حدیث رفع)

اشکال امام بر مرحوم عراقی :

«و لم نقل الاحكام العملية، لعدم عملیه جميع الاحكام كمطهرية الماء و الشمس و نجاست اعيان النجسة»^٤

توضیح :

هر احکام شرعی مربوط به عمل مکلف نیست.

نکته : شاید به خاطر همین اشکال، شهيد خميني از لفظ «عملية» در تعريف خویش دست کشیده است. هر چند در تعريف ایشان لفظ «على العباد» باز هم این مشکل را متوجه ایشان می سازد.

اشکال ما بر مرحوم عراقی :

«قيد عقلية كانت ام شرعية» زیادی است احتیاجی به آن نداریم.

١. تحریرات فی الاصول ؛ ج ١ : ص ٤٨

٢. مقالات الاصول ؛ ج ١ : ص ٥٣

٣. تحریرات فی الاصول ؛ ج ١ : ص ٤٨

٤. مناهج الوصول ؛ ج ١ : ص ٥٣



نکته ای پیرامون تعریف مرحوم شهید خمینی :

ایشان از لفظ «الوظائف الثابتة من المولى على العباد» بهره گرفته اند. در حالی که این با مبنای بسیاری از فقهاء هم خوانی ندارد.

توضیح آنکه : برخی - از جمله امام خمینی - می نویسند : اباحه بر دو نوع است : گاهی شارع اباحه را جعل می کند و گاهی درباره موردی از موارد، شارع مقدس اصلاً حکمی ندارد. در فرض اول، اباحه حکم شرعی است و به آن «اباحه اقتضایی» گفته می شود. ولی در مورد دوم اباحه، عدم الحکم است که به آن «اباحه لا اقتضایی» گفته می شود.^۱

امام خمینی در کتاب الاستصحاب می نویسد :

«و لا يلزم أن يكون لكل موضوع اقتضاء و لو للإباحة و عدم الاقتضاء للأحكام الأربعة لا يستلزم

اقتضاء الإباحة فيمكن أن يكون الموضوع خالياً من مطلق الاقتضاء فيبقى على اللاحتمية الألفية»^۲

حال : چون این گونه اباحه نیز در فقه بحث می شود، لاجرم باید گفت تعریف مرحوم شهید خمینی به این امور فقهی اشاره ندارد و تنها اموری را که از ناحیه مولى (شارع) ثابت شده است، به عنوان غایت علم اصول باز می شناسد.

ان قلت : «اباحه لا اقتضایی» اصلاً مسئله شرعی و فقهی نیست و لذا لازم نیست در فقه بحث شود

قلنا : اگر هم کسی اینها را مسئله فقهی نداند ولی در فقه مصطلح اینها موجود است، و ما در صدد تعریف علم اصولی هستیم که فقه متداول را پوشش می دهد.

۲) مرحوم شهید صدر به جای آنچه آخوند نگاشته، از عبارت «الجعل الشرعی الکلی» بهره گرفته است. ایشان می نویسند :

«العلم بالعناصر المشتركة في الاستدلال الفقهي خاصة التي يستعملها الفقيه لدليل على الجعل

الشرعی الکلی»^۳

اشکال : همان اشکالی که به مرحوم شهید خمینی وارد بود اینجا هم مطرح است. چراکه طبق این تعریف، «اباحه لا اقتضایی» که جعل شرعی ندارد از فقه خارج است.

^۱. ايضاً ن ك : بحث منطقة الفراغ شهيد صدر ؛ اقتصادنا ص ۳۸۰ ، ۶۸۶

^۲. ص ۱۲۸

^۳. بحوث في الاصول ؛ ج ۱ : ص ۳۱

